

زندگی نامه آیت الله بهجت

<?xml encoding="UTF-8?">



بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آية الله العظمى آقاي حاج شيخ محمد تقى بهجت (دام ظلّه) در اواخر سال 1334 هـ ق در شهر فومن واقع در استان «گیلان» به دنیا آمد و هنوز شانزده ماه از عمرش نگذشته بود که مادر را از دست داد . تحصیلات ابتدایی حوزه را در مکتب خانه فومن به پایان رساند و پس از تحصیلات ادبیات عرب در سال 1348 هـ ق هنگامی که تقریباً 14 سال از عمر شریفش می گذشت، برای تکمیل دروس حوزوی عازم (عراق) شد و حدود 4 سال در کربلا معلی اقامت نمود و علاوه بر تحصیل علوم رسمی از محضر استادان بزرگ آن سامان، از جمله مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم خویی (غیر از آیت الله العظمی خویی معروف) بهره برد و در سال 1352 هـ ق برای ارائه تحصیل به «نجف اشرف» رهسپار گردید و سطح عالی علوم و حوزه را در محضر آیات عظام از جمله حاج شیخ مرتضی طالقانی (ره) به پایان رساند و پس از درك محضر آیات عظام: حاج آقای ضیاء عراقی و میرزای نائینی (رحمة الله) در حوزه درسی آیت الله حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی وارد شد.

افزون بر این ایشان از محضر آیات عظام حاج سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ محمد کاظم شیرازی (رحمة الله) صاحب حاشیه بر مکاسب - و در حوزه علوم عقلی، کتاب (الاشارات والتنبيهات) و (اسفار) رانزد آیت الله سید حسین بادکوبه‌ای (ره) فراگرفت و در زمان تلمذ به تدریس سطوح عالی پرداخت و در تالیف کتاب (سفينة البحار) با محدث کبیر حاج شیخ عباس قمی (ره) همکاری نمود و در زمینه تهذیب نفس در زادگاهش (فومن) از کودکی محضر عالم بزرگوار (سعیدی) و در کربلا از برخی علمای دیگر بهره برد، تا اینکه در نجف اشرف در سن 17 - 18 سالگی با آیت حق علامه قاضی (ره) آشنا شد و گمشده خویش را در وجود ایشان یافت و در سلك

شاگردان اخلاقی - عرفانی ایشان درآمد و سرانجام در سال 1364 ه‍.ق موافق با 1324 ه‍.ش قلبی صیقل یافته از معنویت و سینه ای مالامال از عشق به حضرت حق و با کوله باری از علم و کمال به سرزمین خویش هجرت نمود و در زادگاهش تشکیل خانواده داد و در حالی که آماده بازگشت به نجف اشرف بود هنگام عبور موقت در قم در زمانی که هنوز چندین ماه از مهاجرت آیت الله بروجردی (ره) به قم نگذشته بود موقتا مقیم شد و خبر رحلت اساتید بزرگ حوزه علمیه نجف را یکی پس از دیگری می شنود و در شهر مقدس قم رحلت اقامت می افکند .

در قم از محضر آیات عظام: حجة الاسلام والمسلمین کوه کمره ای و آیت الله العظمی بروجردی به هم رسانیده و انگشت نما می گردد. معظم پس از ورود به قم به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت و به ترتیب شاگردانی بسیار قیمت گماشت و هنوز نیز تدریس درس خارج ایشان ادامه دارد.

محل تدریس درس خارج ایشان ابتدا در حجرات مدارس و بعد در منزل شخصی خود و اکنون در مسجد فاطمیه واقع در گذر خان تشکیل می گردد و محل اقامه نماز جماعت و مراجعات عمومی ایشان نیز همین مسجد است. تالیفات معظم ، عبارتند از :

يك دوره كامل اصول ، حاشیه بر مكاسب شيخ انصاری (ره) و تکمیل آن تا آخر مباحث مربوط به مکاسب و متاجر، دوره کامل طهارت ، دوره کامل کتاب صلاة ، دوره کامل کتاب زکات ، دوره کامل کتاب خمس و حج ، حاشیه بر کتاب ذخیره العباد مرحوم شيخ محمد حسين غروی ، چندین مجله تقریبا يك دوره فقه فارسی، حاشیه بر مناسك شيخ انصاری (ره) و...

ویژگی ها

1. تقوا و خود سازی
2. زهد و ساده زیستی
3. عبادت
4. زیارت و توسل
5. تواضع و فروتنی
6. سیر و سلوک و مقام معنوی
7. اطلاع از غیب و ظهور کرامات
8. اهتمام ویژه به رعایت شرعیات
9. الگوی رفتاری مجسم
10. تلاش برای سیر معنوی و تکامل دیگران
11. نظم و برنامه ریزی در کارها
12. دائم الذکر بودن

13. اندیشیدن پیش از سخن گفتن

14. کتوم بودن

15. تربیت غیر مستقیم

1. تقوا و خود سازی

چنانکه گذشت ایشان در نوجوانی به میدان خودسازی گام نهاد، و در فراگیری علوم و تزکیه نفس چنان جدی بوده و هستند که گویا کاری غیر از آن ندارند، و همواره در آموزش های اخلاقی بر این نکته اصرار دارند که تلاشی پیگیر و ریاضتی فراگیر لازم است تا انسان در جبهه ستیز با رذیلت های اخلاقی و در جهاد اکبر با هواهای نفسانی، سر بلند و پیروز گردیده و به سازندگی خویش بپردازد، و همواره معتقد به لزوم همپایی دانش و اخلاق بوده و مؤکداً به خطر جدایی علم و تزکیه هشدار می دهند و زیان عالم غیر مهذب و دانش بدون تزکیه را از هر ضرر و زیان دیگری بیشتر می دانند.

آن بزرگوار، انسان مخلص و مشتاقی است که در همه حال عقربه زندگی و حیات خوی را به سوی خدا چرخانده، و کوشیده است تا پیوسته در حوزه جاذبه الهی قرار گرفته و به همه چیز و همه کس با دید خداخواهی بنگرد. یکی از مجتهدان بزرگ در این باره گفته است:

«ایشان را نمی شود گفت آدم با تقوایی است، بلکه ایشان عین تقوا و مجسمه تقواست.»

آیت الله شیخ جواد کربلایی می گوید:

«یکی از آقایان که کم و بیش از حالات ایشان مطلع و از هواداران ایشان نیز بودند می گفت: آقا هر شب یا غالب اوقات وقت خود را به خلوت و فکر در مجاری معارف الهی می گذرانند، و هیچ گاه حاضر نبودند که وقت خود را به باطل بگذرانند و در محافل بیهوده شرکت کنند، و کاملاً در مقام احتراز از صحبت های بیهوده بوده و وقت رفتن به درس و یا تشریف به زیارت حضرت امیر- روحی فداه- عبایش را بر سر کشیده و بدون التفات و توجه به کسی می رفتند، که چند بار خودم نیز مشاهده کردم... ایشان کاملاً کتوم هستند مخصوصاً درباره حالات شخص خودشان، و همچنین درباره بیان الطاف خاصه ای که حق تعالی به ایشان مرحمت فرموده کتوم هستند.»

2. زهد و ساده زیستی

اولیای خدا بر خلاف عموم مردم که به ظاهر دنیا چشم دوخته اند و سرگرم آن هستند، همواره به حقیقت دنیا می نگرند، و به فردای خویش می پردازند و بدینسان همواره از قید مطامع گریخته و با صفای قناعت و ساده زیستی، روحی سرشار از معنویت را به دست می آورند، در حالی که مردم در انبوه ظلمت های غفلت و تشریفات زندگانی و آزمندی های آن غرق و سرگردانند.

آیت الله بهجت نیز از این دسته اولیای خدا می باشد. ایشان زاهد عارفی است که پیوسته بی رغبت به دنیا و آزاده و بی تکلف زیسته است، آن بزرگوار از برجسته ترین چهره های زاهد و وارسته زمان ماست که چنان در جاذبه معنویات قرار گرفته و به حقیقت و باطن دنیا توجه داشته که ذره ای به تعلقات و مادیات آلوده نگشته و از هر چه رنگ تعلق پذیرفته آزاد بوده است. او نه تنها چنین اندیشیده و از دنیا و مظاهرش گریزان بوده بلکه در عمل و زندگانی معیشتی نیز در همین راستا حرکت کرده است.

زندگی ساده او در خانه ای قدیمی و محقر در قم، و مقاومت ایشان در برابر خواسته های مکرر علما و مردم برای تعویض خانه، گواهی صادق بر روح بزرگ و زاهدانه این پیر فرزانه است.

آیت الله مصباح در مورد زهد و ساده زیستی ایشان می گوید:

« آیت الله بهجت منزلی جنب مدرسه حجتیه اجاره کرده بودند، و بعد تغییر منزل دادند و در اوائل خیابان چهار مردان فعلی یک خانه ای اجاره کرده بودند که ظاهراً دو اتاق بیشتر نداشت، و در وسط آن اتاقی که ما خدمت ایشان می رسیدیم پرده ای کشیده شده بود که پشتش خانواده شان زندگی می کردند و ما این طرف پرده می نشستیم و از حضور ایشان بهره مند می شدیم. زندگی بسیار ساده و دور از هر گونه تکلف و توأم با یک عالم نورانیت و معنویت...»

الان نیز خانه ایشان ظرفیت اینکه تعداد زیادی در آن اجتماع بکنند ندارد، و دو سه اتاق کوچک دارد با همان گلیمهایی که از چهل- پنجاه سال پیش داشتند. بعد از مرجعیت نیز منزلشان هیچ تغییری نکرده، لذا جای پذیرایی و ملاقات از بازدید کنندگان کم است، از این رو در اعیاد و ایام سوگواری در مسجد فاطمیه جلوس می فرمایند، و کسانی که می خواهند ایشان را زیارت کنند آنجا خدمتشان می رسند. »

آیت الله مسعودی نیز می گوید:

« بارها آمدند برای ایشان خانه بخزند قبول نکردند، من خودم چند مرتبه به ایشان گفتم: آقا! این منزل خراب است، از نظر وضع شرعی هم معلوم نیست آدم بتواند اینجا زندگی کند. اصلاً توجهی نکردند. »

3. عبادت

یکی از عوامل مهم موفقیت انسان که می تواند برای دیگران الگو و راهنما قرار گیرد، تقید ایشان به اعمال عبادی و تعبد ایشان است.

ارتباط استوار آیه الله العظمی بهجت با خداوند متعال، ذکرهای پی در پی، به جای آوردن نوافل، شب زنده داریهای کم نظیر ایشان بسیار عبرت انگیز است.

سالهای سال نماز جماعت ایشان از شورانگیزترین، با صفا ترین و روح نوازترین نمازهای جماعت ایران اسلامی بوده و هست. در این نماز عالمان وارسته و خداجوی، بسیاری از طلاب تقوا پیشه، بسیجیان رزمجو و دلدادۀ خدا، و دیگر قشرهای مردم شرکت می کردند. این نماز چنان پر معنویت است که گاه به ویژه در شبهای جمعه صدای گریه آیت الله بهجت با نوحه و ناله غم انگیز نمازگزاران همراه می شود، و روحها به پرواز در می آید و چشمها به اشک می نشیند، و فضای دلها نورانی می گردد. چنین فضای معنوی و روح نوازی در این زمان در هیچ نماز جماعتی وجود ندارد. بی جهت نیست که بسیاری از اوقات در مسجدی که ایشان نماز جماعت اقامه می کنند جا

برای نماز گزاران تنگ می گردد و عده کثیری حتی آنان که مشتاقانه و به امید کسب فیض از این نماز پر معنویت، از راه های دور آمده اند مجبور به ترک مسجد می شوند.

این نماز همواره مورد توجه اولیای خدا بوده و هست، علامه طباطبائی(ره) در آن شرکت می جسته، و آیت الله بهاء الدینی(ره) نیز عنایت خاصی به نماز جماعت ایشان داشته اند. در این ارتباط آیت الله محمد حسن احمدی فقیه یزدی خاطره ای را نقل می کنند که ذکرش در اینجا مناسب است. وی می گوید:

« شبهای ماه رمضان آیت الله بهاء الدینی زودتر از آیت الله بهجت نماز می خواندند، ایشان خواست یکی از نزدیکان را به جایی بفرستد، آن شخص گفت: اگر بروم از نماز شما محروم می شوم. آقای بهاء الدینی فرمودند: بر این کار را انجام بده و بعد از افطار برو پشت سر آقای بهجت نماز بخوان. »

آقای مصباح نیز درباره سابقه نماز جماعت دل انگیز ایشان می گوید:

« آیت الله بهجت در حدود چهل سال قبل برنامه ای داشتند که پیش از غروب قدم زنان به سوی صفائیه (که آن وقتها در آنجا ساختمان احداث نشده بود و از نزدیکهای پل صفائیه دیگر زمین مزروعی بود)، می رفتند و مقدار زیادی از زمینهای مزروعی را می گذشتند و در آنجا می نشستند و بعد نماز مغرب و عشاء را در آن زمینها می خواندند و بعضی دوستان که علاقه مند بودند خدمت ایشان می رسیدند. یکی از آن دوستان نقل می کرد:

آیت الله بهجت یک شب بعد از نماز فرمودند:

« اگر سلاطین عالم می دانستند که انسان در حال عبادت چه لذتهایی می برد، هیچ گاه دنبال این مسائل مادی نمی رفتند...»

وقتی که این منزلی را که اینک در آن اقامت دارند خریدند، چون نزدیکتر بود بیشتر دوستان در همین منزل برای نماز خدمتشان می رسیدند، بعد ایشان را به مسجد فاطمیه دعوت کردند و آنجا محل اجتماع کسانی بود که علاقه مند بودند از نماز ایشان استفاده کنند، و تاکنون همچنان قریب به چهل سال است که در مسجد فاطمیه در سه وقت نماز جماعت اقامه می کنند، و اخیراً درسشان را هم از منزل به همان مسجد منتقل کرده اند و دید و بازدیدهای اعیاد و ایام سوگواری نیز در همان مسجد انجام می گیرد. »

آیت الله شیخ جواد کربلایی درباره نماز شب و گریه های نیمه شب ایشان می گوید: « جناب آیت الله بهجت در جدیت در نماز شب و گریه در نیمه های شب مخصوصاً شبهای جمعه کوشا بودند. یکی از علما و مشاهیر به من فرمودند که: شب جمعه در مدرسه سید(ره) در نجف اشرف در نیمه شب شنیدم که ایشان با صدای حزین و ناله و گریه در حالی که سر به سجده گذاشته بود مکرراً به حق تعالی عرضه می داشت:

« إلهی! من لی غیرک، أسأله کشف ضرّی والتّظّر فی أمری:

معبودا! من جز تو چه کسی را دارم که از او بخوام رنجوری مرا بر طرف کرده و نظری به امورم نماید. دعای کمیل

«

4. زیارت و توسل

آیت الله بهجت حتی با این سنّ و سال برنامه روزمره خویش را به این صورت آغاز می کنند: هر روز با نهایت ادب

به محضر مقدس حضرت معصومه علیها السلام شرفیاب می گردند. و با احترام و خضوع و خشوع در مقابل ضریح مطهر می ایستد و بعد زیارت عاشورای حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را قرائت می کنند. مؤلف کتاب انوار الملکوت از قول آیت الله شیخ عباس قوچانی، وصی مرحوم میرزا علی آقای قاضی نقل می کند که:

« آیت الله العظمی بهجت بسیار به مسجد سهله می رفتند و شبها تا صبح به تنهایی در آن جا بیتوته می کردند. یک شب بسیار تاریک که چراغی هم در مسجد روشن نبود، در میانه شب احتیاج به تجدید وضو پیدا کرده و برای تطهیر و وضو به ناچار می بایست از مسجد بیرون رفته و در محلّ وضو خانه که بیرون مسجد در سمت شرقی آن واقع است وضو بسازند، ناگهان مختصر خوفی در اثر عبور این مسافت و در ظلمت محض و تنهایی در ایشان پیدا می شود، به مجرد این خوف ناگهان نوری همچون چراغ در پیشاپیش ایشان پدیدار میشود، ایشان با آن نور خارج می شوند و تطهیر نموده و وضو می گیرند و سپس به جای خود بر می گردند و در همه این احوال، آن نور در برابر ایشان حرکت می کرده تا اینکه به محل خود می رسند آن نور ناپدید می شود. »

5. تواضع و فروتنی

شهرت گریزی، هوی ستیزی و فروتنی از دیگر ابعاد برجسته شخصیت معنوی ایشان است؛ با اینکه فقیهی شناخته شده و مجتهدی صاحب نام و از برجستگان حوزه علمیه قم می باشند، نه تنها تا کسانی که از ایشان مسن تر بودند و یا جلوتر بودند، بلکه تا هم دوره ایهای ایشان در قید حیات بودند هیچگاه اجازه انتشار توضیح المسائل خود را نمی دادند، تا اینکه با در خواستهای مکرر عالمان راضی شدند فتاوایشان به چاپ برسد، با این حال اکنون نیز به هیچ وجه اجازه نمی دهند رساله شان را از وجوهات شرعیه چاپ کنند. و نیز در مجالسی که از طرف ایشان برگزار می شده است، ایشان به خطبای مجالس توصیه می فرمودند که: حتی از ذکر نام ایشان در مجلس خود داری کنند. و این، خود دلیل اوج هوی ستیزی و هوس پرهیزی این مرجع بزرگ است.

حاج آقا قدس درباره تواضع و شکسته نفسی ایشان می گوید:

« روزی با مهمان خودم، مرحوم حجة السلام حاج شیخ نصر الله لاهوتی به خدمت آقا رفتیم. آقای لاهوتی گفتند: آقا! من به مشهد مشرف شده بودم، کسی از شما انتقاد می کرد و من عصبانی شدم. آقا فرمودند: در روایات آمده است عالمی را که رو به دنیا آورد متهم سازید. من خیلی ناراحت شدم که خدایا! اگر زندگی این آقا رو به دنیا آوردن است، پس تکلیف ما چیست؟ »

6. سیر و سلوک و مقام معنوی

آیت الله بهجت در سیروسلوک سابقه دهها ساله دارد، ایشان از شاگردان عارف کامل حضرت آیت الله سید علی آقای قاضی (ره) و مورد توجه خاص آن استاد بزرگ بوده و در اوان جوانی، مراحل را در عرفان سپری کرده اند.

بعضی از نزدیکان مرحوم قاضی می گفتند:

« از مقامات و مراحل که ایشان طی کرده اند اطلاع داریم، ولی عهدی داریم با ایشان که به احدی نگوئیم. »

عارف بزرگی چون امام خمینی (قدس سره) به ایشان عنایتی خاص داشته اند. امام بعد از بازگشت به قم در اول انقلاب، در بیت ایشان حضور یافته و به دیدار یکدیگر نایل می آیند.

مؤلف کتاب انوارالملکوت نیز در این باره می نویسد:

« آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت فومنی از شاگردان معروف آیت الحق و سند عرفان، عارف بی بدیل مرحوم آقای حاج میرزا علی آقای قاضی تبریزی (ره) در نجف اشرف بوده اند، و در زمان آن مرحوم، دارای حالات و مکاشفات غیبیه الهی بوده و در سکوت و مراقبه، حد اعلایی از مراتب را حایز بوده اند.»

و بخاطر همین ویژگی بوده است که مرحوم آقای قاضی عنایت خاصی نسبت به ایشان داشت آقا ضیاءالدین آملی فرزند آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی آملی در جلسه درس آیت الله بهجت در حضور ایشان برای حضار نقل کرده بود که من به چشم خود دیدم که مرحوم آقای میرزا علی آقای قاضی در نماز به ایشان اقتدا نمودند.

7. اطلاع از غیب و ظهور کرامات

حضرت آیت الله بهجت از آن دسته اولیای خداست که بر خلاف غالب مردم که از عالم غیب اطلاعی ندارند، به قدرت خداوند متعال به مقاماتی رسیده که می تواند عوالمی از غیب را مشاهده کند. و شاید کثرت تکرار ذکر «یا ستار» توسط ایشان در خلوت و جلوت، و در حال نشستن و برخاستن از این حقیقت حکایت داشته باشد.

آیت الله مصباح یزدی در این باره می فرماید:

« به نظر می رسد ایشان از نظر مراتب عرفانی و کمالات معنوی در مقامی هستند که غالباً عوالمی از غیب را شاهدند. و چه بسا در آن، حقایقی از جمله حقیقت بعضی افراد را آشکارا (با دیده دل) می بینند، اما چون خود نمی خواهند افراد را این چنین ببینند، غالباً ذکر «یا ستار» را تکرار می کنند و از خداوند می خواهند آنچه را که می بینند بر ایشان پنهان سازد. »

در واقع امثال این امور از جمله کراماتی محسوب می شود که از اولیای خدا صادر می گردد، و ظهور کرامات رهاورد مجاهدت و مخالفت ممتد با هوا و هوس می باشد، و آیت الله بهجت شخصیتی است که در طول عمر با قصد خالص و توجه تام به حضرت حق سبحانه به خودسازی و تهذیب پرداخته است، لذا ظهور کرامات و امور خارق العاده از ایشان امری به دور از ذهن نیست؛ بلکه افرادی که با ایشان مصاحبت دارند نمونه های آن را بالعیان از ایشان مشاهده می کنند.

آیت الله مصباح با ذکر چند شاهد مثال در این باره می گوید:

« کسانی که سالیان متمادی با آیت الله بهجت معاشرت داشتند، گاهی چیزهایی از ایشان میدیدند که به اصطلاح «کرامت» و امر خارق العاده است، هر چند طوری برخورد می کردند که معلوم نشود امری که از ایشان به ظهور پیوسته کاملاً یک امر خارق العاده ای است.

که چند نمونه را بیان می‌کنم:

« برای خانواده ای حادثه ناگواری پیش آمده بود، به این صورت که در شب عروسی دشمنان عروس آمده بودند و عروس را از خانه اش دزدیده بودند، و کسی اطلاع نداشت که عروس را کجا برده اند، شب عروسی بود خانواده عروس و داماد جمع شده بودند مراسم عروسی را برگزار کنند و نزدیک غروب دیده بودند عروس نیست خیلی نگران شده بودند و جاهایی را که احتمال می‌دادند جستجو کرده بودند.

و به هر حال پدر و مادر عروس خیلی دستپاچه می‌شوند، یکی از دوستان ما که همسایه آنان بود می‌گوید: من هیچ چاره ای ندیدم، گفتم: می‌روم خدمت آقای بهجت عرض می‌کنم ببینم ایشان چه می‌گویند. با شتاب فراوان و ناراحتی آمدم خدمت ایشان و داستان را گفتم. آقا تأملی کردند و به طور خیلی عادی فرمودند:

« بروید حرم، شاید آمده باشد حرم! »

ایشان بر می‌گردد و مطمئن می‌شود که باید همین کار را انجام بدهد، به خانواده عروس اطلاع می‌دهد و آنها می‌آیند و در بالا سر حضرت معصومه علیها السلام عروس را پیدا می‌کنند. حالا جریان چه بوده دقیقاً یادم نیست، ولی هیچ احتمال نمی‌دادند که بتوانند او را در چنین موقعیتی پیدا کنند. »

نمونه دیگر:

« یکی از دوستان می‌گفت: خانم من باردار بود و نزدیک ماه رمضان می‌خواستیم به مسافرت بروم. برای خداحافظی و التماس دعا رفتم خدمت آقای بهجت. ایشان مرا دعا کردند و فرمودند:

« در این ماه خدا پسری به شما عطا خواهد کرد، اسمش را محمد حسن بگذارید. » در حالی که آقا علی‌الظاهر اصلاً اطلاعی نداشتند که خانم من حامله است، و طبعاً راهی برای تشخیص اینکه پسر است یا دختر و در چه تاریخی متولد می‌شود نبود. اتفاقاً در شب نیمه رمضان بچه ما متولد شد و اسمش را محمد حسن گذاشتیم.

از این گونه امور برای ایشان خیلی ظاهر می‌شد، اما ابداً ایشان اظهار نمی‌کنند و همین‌ها را هم راضی نیستند جایی نقل بشود، ولی برای اینکه مؤمنین بدانند که در این زمان هم خدا به بعضی از بندگان عنایت دارد و اگر کسانی صادقانه راه بندگی خدا را طی کنند، خدا آنها را راهنمایی می‌کند؛ که:

« وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا: و حتماً آنان را که در راه ما تلاش و مجاهدت کنند، به راههای خود هدایت می‌کنیم. سوره عنکبوت/ 69 »

راه تکامل و انسانیت بسته نیست و در این زمان نیز کسانی که بخواهند راه تقرب خدا را طی کنند، در سایه عنایات ولی عصر(عج) و احیاناً به دست این چنین بندگان که در بین مردم حضور دارند، می‌توانند به مراتبی از کمال و قرب خدا نایل گردند. اینها همه برای ما می‌تواند امید بخش باشد و بر ایمان ما بیفزاید.

اینها حقایق ثابتی است. شوخی نیست، حقایق عینی است که وجود دارد و می‌توانیم ببینیم و آثارش را درک کنیم و خود را قدری از شیفستگی به دنیا و رزق و برقه‌های آن رها کنیم و بدانیم که لذت و خوشی منحصر به لذتهای حیوانی و شیطانی نیست. انسان می‌تواند به کمالاتی و لذتهایی برسد که قابل مقایسه با این لذتهای مادی نیست؛ ولی افسوس که ضعف معرفت و ایمان از یک طرف، و هجوم عوامل شیطان داخلی و خارجی، انسانی و جَنّی از طرف دیگر آن قدر زیاد است که کمتر به این گوهرهای گرانبها توجه می‌کنیم. »

آقای مسعودی نیز در این باره می گوید:

« هر کس به خدمت ایشان برسد، اگر توجه داشته باشد می بیند که ایشان درباره جهت خاصی که در او (مخاطب) وجود دارد بحث می کند. ما وقتی با آقای مصباح درس ایشان می رفتیم غالباً پیش از شروع درس درباره امور سیاسی یا اقتصادی یا امور معیشتی خودمان بحث می کردیم، زیرا آن زمان وضع معیشتی طلاب (ازجمله ما) خوب نبود، وقتی آقا می آمدند بدون هیچ مقدمه درست در همین رابطه بحث می کرد، و ما یقین می کردیم که آقا متوجه هست که ما چه بحث می کردیم. مثلاً وقتی ما می گفتیم: چه کار کنیم؟ وضع زندگیمان بد است، قرض داریم، نان شب نداریم. بلافاصله ایشان وقتی می نشستند می فرمودند: بله، طلاب زمان ما هم وضعشان اینطور بود. نداشتند، گرسنگی می خوردند، ولی صبر می کردند. و حکایتی از زندگی علمای گذشته را در این رابطه نقل می کردند.

به یاد دارم روزی با آقای مصباح گفتگو می کردیم: ما چیزی نداریم و نمی شود همیشه با نان خالی زندگی کرد. ایشان آن روز بعد از جلوس فرمودند: یک روز صبح بچه شیخ مرتضی انصاری(ره) نزد او آمد و گفت: آقا ما هیچ خورشتی نداریم، فقط نان خالی داریم. شیخ فرمود: نان تازه است، معلوم می شود که ایشان تازگی نان را خورشت می دانسته اند.

با بیان این مطلب ما یک مقدار آرام می شدیم که ما حداقل همراه نان، پنیر داریم.

آیت الله شیخ جواد کربلایی نیز می گوید:

« مرحوم آقای حاج عباس قوچانی که از شاگردان مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا علی قاضی (ره) بودند در یک جلسه خصوصی بعد از تعریف و تمجید بسیار از آیت الله بهجت، به بنده فرمودند: من در سفر خود به ایران برای تشریف به زیارت امام رضا علیه السلام خدمت آقای بهجت رسیدم و در جلسه خصوصی بعد از اصرار زیاد از ایشان خواستم که درباره حالات شخصی و الطاف حق تعالی نسبت به خودشان و برخی از مکاشفاتشان سخن بگویند. ایشان حدود بیست امر مهم الهی و لطف خاص الهی را که حق تعالی به ایشان عطا فرموده بود برای بنده نقل کردند واز من پیمان گرفتند که به کسی نگویم، ولی بنده یک مورد را به برخی از رفقا گفتم.

من(کربلایی) از آقای قوچانی با اصرار خواستم آن یکی را به بنده بفرمایند. فرمودند: ایشان فرمودند: « بنده اگر بخواهم پشت سر خودم را ببینم، می بینم. »

سپس می فرمودند: بعد از چند سال دیگر بنده به ایران مسافرت کردم و خدمت آیت الله بهجت رسیدم باز در جلسه خصوصی عرض کردم: آنچه را که چند سال پیش به بنده فرمودید آیا در قوه خودش باقی است؟ فرمودند: بله. »

یکی از نزدیکان آقا می گوید:

« یک بار به فومن رفته بودم، یک روز مانده به مراجعت خدمت آقای ارباب، از علمای فومن رفتم، ایشان چند سکه داد و گفت: یکی از اینها را به آیت الله بهجت بده. وقتی برگشتم آن را خدمت آقا دادم. دوباره که می خواستم به فومن بروم آیت الله بهجت، 1000 تومان به من داد و فرمود: این را با یک واسطه به آقای ارباب بدهید. آن مقدار پول را بردم به یک بازاری دادم و گفتم: این را به آقای ارباب بده و نگو چه کسی داده، من در مغازه او نشستم او رفت و برگشت و دیدم خیلی تعجب کرده است. گفتم: چه شد؟ گفت: وقتی این پول را به آقای ارباب دادم، گفت: قسمتی از خانه ما خراب شده بود و تعمیر کار آمده و گفته بود که 1000 تومان می گیرم

درست می‌کنم. من که پولی نداشتم، به تعمیر کار گفتم: فعلاً صبر کن و اینک این پول درست به اندازه مخارج تعمیر خانه است.»

یکی از دوستان می‌گوید:

« یکی از بستگان نزدیک من به مرض سرطان مبتلی گردید. اطباء گفتند: حتماً باید در اسرع وقت تحت عمل جراحی قرار گیرد، در غیر این صورت غده سرطانی به جاهای دیگر بدن نیز سرایت خواهد کرد. متحیر مانده بودیم که چه کنیم، آیا بیمار را عمل بکنیم یا نه؟ قرار شد خدمت آیت الله بهجت مراجعه و از ایشان طلب استخاره کنیم.

به محضر ایشان رسیدم و مشکل را بازگو نموده و طلب استخاره نمودم، آقا استخاره کردند و فرمودند: عمل لازم نیست، و مبلغی پول دادند که برای او صدقه بدهیم، و نیز دستور فرمودند مقداری آب زمزم را با تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام مخلوط کرده به قصد شفاء هر روز مقداری از آن به مریض بدهید تا بیاشامد، همچنین دستور فرمودند تعداد زیادی از فقرا را اطعام نماییم، و یا هر چند به مقدار کم به آنان صدقه پرداخت کنیم و ضمناً به فقرای و صدقه گیرندگان بگوییم برای سلامتی بیمار دعا کنند.

بلافاصله دستورات آقا را مو به مو اجراء کردیم و مریضه جهت توسل عازم حرم امام رضا علیه السلام گردید و مدت سه روز در آن حرم شریف به دعا و راز و نیاز پرداخت. حالات بسیار روحانی و عجیبی به او دست داد، پس از برگشت دیگر احساس درد نکرد.

بلافاصله روانه منزل آقا شدم تا ایشان را در جریان بگذارم و دستورات بعدی را بگیرم، که در میانه راه بین منزل و مسجد آقا را دیدم ناگهان پیش از آنکه سخنی بگویم. آقا پرسید: حال مریضه شما چطور است؟ گفتم: الحمدلله و قضایای مشهد را نقل کردم. آقا فرمودند: به همان دستورات عمل کنید، و برای امتحان به پزشک مراجعه کنید.

وقتی مریضه به پزشک مراجعه کرد، پزشک معالج از بیمار با تعجب می‌پرسد: شما کاری کرده اید یا جایی رفته اید؟ بیمار می‌گوید: چطور؟ دکتر با تعجب می‌گوید: خانم، مرض شما به طور ناباورانه کاهش یافته و هیچ احتیاجی به عمل ندارد، و مقدار باقی مانده از غده را با دارو حل می‌کنیم. هم اکنون الحمدلله مریضه ما بطور کامل شفا یافته و به زندگی خود ادامه می‌دهد. آنچه که برای ما جالب توجه بود استخاره ای بود که آقا فرمودند و گفتند: نیازی به عمل ندارد.

یکی از طلاب حوزه علمیه می‌نویسد:

« بنده در اوان طلبگی که در تهران مشغول تحصیل بودم، گاهی برای زیارت به قم مشرف می‌شدم، و براساس سفارش اکید مرحوم پدرم که می‌فرمود هر وقت قم رفتی نزد آیت الله بهجت هم برو، خدمت آقا رسیده و عرض ادبی می‌نمودم. روزی پدرم خود پرده از علت این سفارش زیاد برداشت و فرمود:

« روزی در مسجد بالا سر واقع در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام چشمانم به جمال دلربای حضرت ولی عصر(عج) روشن شد، شرم حضور و عظمت حضرت مانع از آن شد که مانند عاشقی که پس از مدتها به معشوقش رسیده با حضرت معاشقه نمایم، ولی پس از چند لحظه دیدم درست در همان مکان و نقطه ای که حضرت را دیده بودم آیت الله بهجت نشسته است. »

این دیدار را مرحوم ابوی یکی از دلایل عظمت آقا و چه بسا مرتبط بودن آن فقیه عظیم الشأن با حضرت ولی عصر (عج) می دانستند.

آقای قدس می گوید:

« یکی از روحانیون مازندران، که اینک رئیس دادگستری یکی از استانهای ایران است، برای حقیر نقل کرد: زمانی که آیت الله کوهستانی مازندرانی به رحمت ایزدی پیوستند، آقا زاده آن مرحوم خدمت آیت الله العظمی بهجت مشرف شدند آقا فرموده بودند:

« آقای شما که رحلت نمودند در آن عالم غوغا بر پا شد. « حقیر پرسیدم یعنی چه؟ شخص ناقل فرمودند: بیش از این نمی دانم.

آقای خسرو شاهی نیز در این رابطه می گوید:

« از یکی از طلاب که در قید حیات است شنیدم که می گفت: بعد از ازدواج، خانه ای در قم اجاره کردم، پس از استقرار در منزل، از نظر مالی دچار تنگدستی عجیبی شدیم تا روزی رسید که حتی به این فکر افتادیم که غذای شب را چگونه تهیه کنیم. و در شرایطی بودیم که نمی توانستیم از کسی قرض بگیریم. از خانه بیرون آمدم و برای زیارت به حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرف شدم، پس از زیارت و هنگام خداحافظی دیدم کسی از پشت سر مقداری پول به من داد و گفت: این باید به شما برسد. برگشتم دیدم آیت الله العظمی بهجت است. در حالی که اصلاً به ایشان اظهار نیازی نکرده بودم. شبیه این قضیه را از یکی دیگر از طلاب نیز شنیده ام.

از اینجا به یاد مطلبی افتادم که آیت الله بهجت می فرمودند:

« آیا می شود مولایمان از ما بی خبر باشد یا ما را به حال خودمان وا بگذارد؟ اگر طلاب به وظایف خود عمل کنند نگران چیزی نباشند، خود مولا مواظب ما هست. اینطور نیست که ما را از چشم بیندازد. »

حجة السلام والمسلمین علم الهدی نیز می گوید:

« یکی از طلاب نقل می کرد که سالی برای تبلیغ می خواستم گیلان بروم، مخارج خانواده را فراهم کردم ولی هزینه راه را نداشتم ناچار به زیارت کریمه اهل بیت حضرت معصومه (سلام الله علیها) مشرف شدم و گلایه و درد دل کردم، ما که در بست در اختیار شما اهل بیت علیهم السلام هستیم و می خواهیم شریعت جدّتان را تبلیغ نماییم ولی کرایه راه نداریم، بالاخره بعد از زیارت قصد کردم به نماز جماعت حضرت آیت الله بهجت بروم. بعد از شرکت در نماز ظهر و عصر، هنگامی که ایشان می خواستند بروند، ناگهان به طرف من که در صف دوم نشسته بودم اشاره نمودند، من خیال کردم با کسی دیگر کار دارد دوباره اشاره کردند و فرمودند:

با تو هستیم. بلند شدم و به حضورش رسیدم. فرمودند: پشت سر من بیا.

همراه با عده ای در رکاب ایشان رفتیم تا به دم در منزل ایشان رسیدیم. فرمودند: اینجا بایست تا من برگردم.

داخل منزل تشریف بردند و بعد از چند دقیقه کوتاه برگشتند و دویست تومان پول (که آن زمان خیلی ارزش

داشت) به من دادند. عرض کردم: چه کنم؟ فرمود: مگر پول نخواستی؟ جریان یادم آمد.

عرض کردم: این پول زیاد است. فرمود: نه، چند نفر دیگر هم احتیاج دارند آنها را هم تأمین می کنی. به هر حال خداحافظی کردم و عازم تهران شدم، در خیابان چراغ گاز که ماشین های گیلان از آنجا حرکت می کردند دیدم چند نفر از رفقا نیز می خواهند برای تبلیغ به گیلان بروند ولی پول ندارند. گفتم: نگران نباشید پول رسیده است، اول

رفتیم و نهارى صرف کردیم و بعد سوار ماشین شدیم و به محض رسیدن به مقصد آن دویست تومان نیز تمام شد.

باز هم او می گوید:

« شخصی می گفت: می خواستم به حج مشرف شوم، به حضور آیت الله العظمی بهجت رسیدم و عرض کردم: خداوند یک بلائی را ازما دور کرد و آن اینکه در مسافرتی ماشین ما به خاطر سرعت زیاد یا اشکال دیگر کاملاً وارونه شد ولی بحمدالله هیچ یک از ما آسیبی ندیدیم.

حضرت آیت الله فرمودند: بیست سال یا بیست و پنج سال پیش (تردید از گوینده است) نیز چنین گرفتاری برای شما پیش آمد ولی شما جان سالم بدر بردید. بعد یادم آمد که آقا راست می فرمایند. »

جناب حجة السلام والمسلمین حاج آقا شوشتری می فرمودند:

« شخصی خدمت آیت الله بهجت می رسد و می گوید: آقا! من اکثر شبها برای نماز شب خواب میمانم چه کار کنم؟ دعایی بفرمایید. آقا هم می فرمایند: چه ساعت دوست داری بیدار شوی؟ میگوید: ساعت سه نصف شب. آقای بهجت به ایشان می فرمایند: برو ان شاءالله بیدار می شوی. »

حاج آقا شوشتری ادامه می دهد:

« اینک چندین سال است از آن جریان می گذرد، و آن شخص به من گفت: از آن تاریخ به بعد هر شب سر همان ساعت بیدار می شوم، هر چند یک ساعت قبل خوابیده باشم، و هیچگاه نماز شبم ترک نشده است. و این از کرامات آیت الله بهجت است.

یکی از اساتید محترم اخلاق، مرقوم داشته اند که ایشان روزی به بنده فرمودند:

« فلانی، آیا می خواهی آنچه از اول عمرت تا به حال انجام داده ای و آنچه از حال تا آخر عمرت واقع خواهد شد، به تو بگویم؟! »

و نیز شخصی از برخی شبها اعتقادی در رنج بوده، از شهرش به سوی «قم» حرکت می نماید و در آنجا مأوی می گیرد. شبی، آیت الله بهجت را در خواب می بیند و ایشان جواب شبها را بر او ارائه می کنند؛ آن شخص از خواب که بر می خیزد در صافه بودن رؤیا، خلجانی در قلبش پدید می آید و روز جمعه برای مطرح کردن آن شبها به خدمت آیت الله بهجت می رسد، لب می گشاید که آنها را مطرح کند، ایشان می فرمایند:

« جواب همانهایی بود که در خواب به تو گفتم، تردید مکن! »

قضیه اقتدای مرحوم قاضی به ایشان را، آقا زاده مرحوم آیه الله آقا ضیاء الدین آملی این گونه نقل کردند که روزی من و پدرم به محضر آیت الله العظمی بهجت رسیدیم و جمعی در آنجا حاضر بودند، پدرم در آنجا گفتند که قضیه ای را نقل می کنم و می خواهم که از زبان خودم بشنوید و بعد از آن نگوئید که از خودش نشنیدیم، و آن اینکه: « من با چشم خودم دیدم که در مسجد سهله یا کوفه (تردید از ناقل است) مرحوم قاضی (استاد اخلاق آیت الله العظمی بهجت) به ایشان اقتدا نموده بودند. »

و با توجه به اینکه تولد معظم له سال 1334 هجری قمری است و سال 1348 ه.ق. به کربلای معلای مشرف و در سال 1352 ه.ق. به نجف اشرف مشرف شدند و سال رجعت ایشان به ایران سال 1364 ه.ق. بوده است، پس سن ایشان در آن هنگام، حدود 30 سال بوده است.

مهمترین ویژگی که در اولین نگاه از آیت الله بهجت مشاهده می شود اهتمام ایشان به رعایت آداب شرعی و سیره اهل بیت علیهم السلام می باشد.

آیت الله مصباح در این باره می گوید:

« همه علمای اخلاقی شیعه در اینکه راه صحیح تکامل، راه عبودیت است و انسان جز با اطاعت دستورات خدا نمی تواند به مقامی برسد، متفقند. مگر کسانی که انحرافات در فکر و رفتارشان باشد؛ اما بر اهمیت دادن به رعایت آداب شرعی و سیره اهل بیت علیهم السلام همه یکسان نیستند. حضرت آقای بهجت (حفظه الله) هم شخصاً در رعایت آداب شرعی بسیار مقید هستند و ریزه کاریهای خاصی را در رفتارشان رعایت می کنند، که وصف آنها کار دشواری است.

اینک به عنوان نمونه یک نکته ای را نقل می کنم شاید اینها در تاریخ بماند و کسانی که مایل باشند از دستورات شرع پیروی کنند بدانند که تا کجاها باید انسان آداب شرعی را رعایت کند.

ملک مختصری در شمال، از پدرشان به ایشان به ارث رسیده بود که محصول برنج داشت و لااقل بخشی از مصرف خانه ایشان از آنجا تأمین می شد. ولی وقتی برنج را می آوردند ایشان مقید بودند که مقداری از آن (هر چند فرض کنید چند کیلو را) به همسایگان و دوستان اهداء کنند.

در جریان مبارزات، مدتی بود که بنده قم نبودم به مسافرت رفته بودم حتی نزدیکان ما هم درست اطلاع نداشتند که من کجا هستم. در این مدت ایشان یک بار کیسه ای برنج و بار دیگر مبلغی پول (که البته آن زمان هم خیلی زیاد نبود) به منزل ما فرستاده بودند، نکته اینجاست که مبلغ پول را توسط آقا زاده خود علی آقا، و خانم خود ایشان به خانه ما فرستاده بودند و آقا زاده شان سر کوچه ایستاده بود و خانم ایشان آن را در منزل ما به خانواده ما داده بودند.

وقتی برگشتم و این جریان را شنیدم مدتی متحیر بودم که این چه سرّی بود که خانمشان تشریف بیاورند در منزل ما و این مبلغ را بدهند. بعد از مدتی به این نتیجه رسیدم که یکی از آداب شرعی این است که اگر زنی شوهرش مسافرت هست مرد نامحرم در خانه اش نرود و اگر کاری هست به وسیله خانمی انجام بگیرد.

این قدر ظرافتها و ریزه کاریها در گفتار و رفتار و نشست و برخاست اولیای خدا وجود دارد که فهمیدن آنها خود یک علمی می خواهد، چه رسد به اینکه انسان بتواند دقیقاً آنها را رعایت کند، و همینهاست که بنده را در بندگی پیش می برد و پیش خدا عزیز می کند و به مقامات بلندش می رساند.

و نصیحت ایشان به کسانی که از ایشان دستور می خواهند، رعایت مسلمات شرع است، و افرادی که نصیحتی می خواهند ایشان تأکید می کنند مسلمات شرع را درست رعایت نکنید. و آن چیزهای که مشکوک و مشتبّه است در درجه بعد است.

ایشان یک استدلالی در این زمینه دارند که بسیار آموزنده است، و بنده هم از ایشان یاد گرفته ام و گاهی در سخنرانیها یا جاهای دیگر مطرح می کنم، و آن این است که:

خداوند که می خواهد بندگان را هدایت کند و به کمال برساند، اموری را که بیشتر در سعادت انسان مؤثر است بیشتر بیان می کند، لذا ما نیز اگر بخواهیم بفهمیم چه چیزهایی موجب سعادت انسان می شود، باید ببینیم

خداوند بر چه چیزهایی بیشتر تأکید کرده است. هر مطلبی که در قرآن و روایات و کلمات اهل بیت علیهم السلام و سیره عملی آنها بیشتر مورد توجه بوده، معلوم می شود در تکامل انسان بیشتر مؤثر است. از مهمترین آنها اهتمام به نماز است، این همه آیاتی که در قرآن درباره نماز آمده است و این همه روایاتی که درباره رعایت وقت نماز، حضور قلب در نماز و آداب نماز است شاید در هیچ بابی از ابواب فقه و دستورات شرع نداشته باشیم. ایشان گاهی به عنوان طعن و طنز می گفتند: ماها برای تکامل مان دنبال یک چیزی می گردیم که نه خدا گفته نه پیغمبر و نه امامی...».

آیت الله شیخ جواد کربلایی نیز در این باره می گوید:

« آیت الله العظمی بهجت به بنده با یک آب و تابی می فرمودند:

« کی بر طبق مسلمات شرع مانند: ترک معاصی، اتیان واجبات و نوافل و قرائت قرآن در جای خلوت با حضور قلب، و خلاصه انجام عبادت با شرایط صحت و شرایط قبول و با محتوا بودن عبادت از حیث اسرار نماز و اسرار سایر عبادات عمل کرده ای تا نتایج آنها را ببایی، که حال از ما دستورالعمل برای سیر الی الله تعالی می خواهی، و گویا منتظری پیری از پشت کوه قاف بیاید و تو را راهنمایی کند! آیا این همه مسلمات شرع اطهر کافی نیست که کما هو حقّه عمل کنی و به جایی برسی. »

خلاصه بنده از بیان ایشان فهمیدم که سالک باید کاملاً و از همه جهات مواظب ظواهر شرع مقدس بوده، و نسبت به حالات معنوی کتوم باشد مگر از اهلش. و اهل آن اندکند. »

چندی پیش نیز که بنده در قم درس اخلاق می گفتم ایشان به من فرمودند:

« آنچه را اهل علم می فهمند بگو، و ما فوق درک آنها را مگو. »

9. الگوی رفتاری مجسم

یکی از ویژگیهای آیت الله بهجت که ایشان را از دیگر عالمان، و بلکه مجتهدان ممتاز می کند، الگوی رفتاری برگرفته از شیوه معصومین علیهم السلام است که گفتار و کردار، اعم از نشست و برخاست، و سخن گفتن و خاموش بودن، و در نحوه انجام عبادات و راز و نیاز با معبود یکتا، و برخورد با افراد، و ... نمایان است. این ویژگی به گونه ای است که حتی هر انسان غافلی را به خدا متوجه می کند.

آیت الله مصباح در این باره می گوید:

« بنده از سال 1331 که به قم آمدم با ایشان آشنا شدم، منزل ایشان جنب مدرسه حجتیه بود، و تقریباً هر روز آقا را هم در راه و هم در حرم زیارت می کردم، چهره نورانی ایشان برای هر بیننده ای جاذبه داشت، و کیفیت نشست و برخاست و حرکات و سکناات ایشان جلب توجه می کرد و نشان می داد که ایشان در یک فضای معنوی خاصی زندگی می کند و توجه شان به فوق مطالبی است که دیگران به آن توجه دارند تقیّد ایشان به عبادات و سحر خیزی و زیارت حضرت معصومه علیها السلام و برنامه های متعددی که هر روز اجرا می کردند. همگی اولین چیزهایی بود که هر بیننده ای را به خود متوجه می کرد، مخصوصاً کسانی که دوست داشتند یک الگوی رفتاری برای خودسازی بشناسند و پیروی کنند.

آنچه بر این عوامل می افزود توجهات خاص و نگاه های نافذ ایشان بود، گاهی نسبت به بعضی از افراد مثل یک

جاذبه ای که روح طرف را به خود جذب کند، اثر می گذاشت.

به هر حال، این خصوصیات باعث شد که کنجکاوی ما تحریک بشود و ببینم ایشان کیست و چه خصوصیات و چه ویژگیهایی دارد. از دوستان و آشنایان و کسانی که احتمال می دادیم با ایشان بیشتر مأنوس باشند، تحقیق کردیم و برای ما روشن شد که ایشان هم از نظر علمی و هم از نظر معنوی ممتاز هستند. کم کم اجازه گرفتیم گاه گاهی به منزلشان برویم و از نصایحشان استفاده کنیم. »

10. تلاش برای سیر معنوی و تکامل دیگران

حضرت آیت الله حاج شیخ جواد کربلایی نقل می کردند:

« سالها قبل از حضرت آیت الله العظمی حاج ابوالقاسم خوئی(ره)، و نیز پیش از ایشان از آیت الله العظمی بهجت مدّظله شنیده بودم. که آقای خوئی در مبحث "استعمال لفظ در بیش از یک معنی" فرموده بودند که این گونه استعمال لفظ مستلزم دو لحاظ آلی و استقلالی در یک استعمال است، و لذا محال می باشد. » ولی آیت الله بهجت در همان سنین جوانی به آیت الله خوئی عرض کرده بودند: ممکن است نفس انسان به مرتبه‌ای از قوه برسد که بتواند بین این دو لحاظ جمع کند. در واقع ایشان این مطلب را بهانه کرده بودند برای انتباه آیت الله خوئی به لزوم تحصیل معارف الهیه و اتّصاف به صفات اولیاء الله.

آیت الله خوئی نیز علت عنوان این مطلب را از ایشان جویا شده بودند. بعد از توضیح آیت الله بهجت، ایشان پرسیده بودند به کی و کجا مراجعه کنم؟ و آیت الله بهجت، حضرت آیه الحقّ آقای سید علی قاضی (ره) را معرفی کرده بودند.

سپس با وساطت آیت الله بهجت، جلسه ملاقاتی بین آیت الله قاضی و خوئی در صحن حضرت ابوالفضل علیه السلام ترتیب می یابد و یک ساعت و نیم به طول می انجامد.

آیت الله خوئی بعدها به بنده (کربلایی) فرمودند: ما تسلیم شدیم و تحت تأثیر قرار گرفتیم و سخنان ایشان را پذیرفتم. ایشان برنامه و شرائط ویژه ای ارائه فرمودند؛ که می بایست با لباس مخصوص، ذکر مخصوص و به تعداد مشخص تکرار انجام شود، همه شرائط را آماده نمودم و تصمیم گرفتم که ساعت دو بعد از ظهر در جای مناسب و خلوتی در حرم حضرت علی علیه السلام شروع کنم، ولی متأسفانه هنگامی که تمام شرایط را فراهم کردم و خواستم ذکر را بگویم هر چه فکر کردم آن ذکر به یادم نیامد، مأیوس شدم و به خود گفتم: ابوالقاسم! تو را برای این کار نخواسته‌اند .

آن ذکر این بود:

« لا إله إلا هو، و علی الله فلیتوکل المؤمنون: معبودی جز او (خدا) نیست، پس مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند. سوره تغابن/13 »

آقای مسعودی نیز در این باره می گوید:

« در هر صورت، ایشان برای عده ای امور تربیتی را اجرا می کردند گاهی به شخصی پیغام می دادند که:

این کار را بکن، یا فلان کار را نکن. یا این مسأله خوب است که این طور باشد.

یک روز به خدمت ایشان رسیدم و عرض کردم: آقا وضع زندگی ما خیلی سخت شده است، پول نداریم چه کار

کنیم؟ ایشان یک ذکرى به من گفتند که من آن ذکر را ادامه دادم، و از آن روز تا به حال هنوز بى پول نشده ایم. ایشان فرمودند: پیش خودت باشد. و من هر روز انجام مى دهم. »

11- نظم و برنامه ریزی در کارها

یکی از شاگردان آقا مى نویسد:

« حضرت آقا در کارشان دقیق و منظم هستند به عنوان مثال حتى برنامه ریزی کرده اند که از در منزل تا مسجد مشغول فلان ذکر، و بعد از آن ذکر خاصی را بگویند، تا وقت ایشان ضایع نگردد، و نوافل یومیه را نیز به همین منوال برنامه ریزی نموده اند. »

یکی از فضلاء قم مى نگارد:

« روزی نزدیک غروب چند دقیقه ای سر کوچه منزل آیت الله بهجت (مدظله) ایستادم تا همراه ایشان به مسجد بروم، ولی چون هوا مقداری تاریک شده بود با خودم گفتم ممکن است ایشان از منزل خارج شده و به مسجد تشریف برده باشند.

لذا به طرف مسجد حرکت کردم ولی دیدم هنوز ایشان تشریف نیاورده اند. از یکی از دوستان که همراه من بود خداحافظی کردم و قصدم این بود که بر گردم واز فرصت استفاده نموده و در فاصله حرکت معظم له تا مسجد پرسشی مطرح کنم.

در فاصله زمانی که از مسجد مى آمدم سعی کردم پرسشی را در نظر بگیرم چون سؤال خاصی را از پیش در نظر نداشتم.

حقیقت این بود که مقصودم از این مزاحمتها و طرح سؤالاها بیشتر این بود که بهانه ای برای سخن گفتن و به حرف آمدن بزرگانی مثل ایشان فراهم کنم، چرا که معتقدم نفس گرم و مسیحایی این بندگان خوب خدا در نفوس ما اثر مى کند، و در فرمایشاتشان یک کلمه و یک نکته ظریف مطرح مى شود که به انسان نهیب مى زند و فرد را از غفلت خارج مى کند.

خلاصه این سؤال را در نظر آوردم: اینکه در قرآن کریم آمده است که خداوند « مبدل السیئات بالحسنات: تبدیل کننده بدیها به خوبیها » است به چه معناست؟ چگونه ممکن است سیئه به حسنه تبدیل شود؟ وقتی ایشان نزدیک شدند، سلام کردم و سپس عرض کردم: حاج آقا سؤالی داشتم اگر اجازه هست مطرح کنم؟ ایشان بلافاصله دستشان را به حالت نفی تکان دادند و با لحن تندى فرمودند:

« ابداً! هیچ! نه وقتش را دارم و نه حالش را! وقت گذشته است نماز دیر شده و منتظرند! شما هم متوجه باشید که سؤالاتان از این جور سؤالات نباشد. سپس نگاهی سر تعظیم به سوی حرم حضرت معصومه علیها السلام فرو آورده و سلامی کرده و داخل مسجد شدند!

حقیقت این بود که من حسابی به اصطلاح جا خوردم و در برابر این برخورد معظم له واقعا" دست و پایم لرزید. لذا یکی دو قدم عقب کشیدم و به دنبال ایشان وارد مسجد شدم. در نماز هم حواسم پرت بود و تماماً راجع به این جریان و علت آن و منظور معظم له فکر مى کردم. بعد از نماز هم در همین زمینه فکر مى کردم.

در مجموع از این برخورد فهمیدم همانطور که خداوند قهر و رحمتش هر دو به نفع بندگان است، به نظر خودم

یک احتمال این بود که ایشان می خواستند بفهمانند که انسان قبل از نماز باید خود را مهیای اقامه آن کند، ذکر بگوید، توجهی پیدا کند، و آمادگی روحی و نفسانی برای نماز و سخن گفتن با خدا پیدا کند، خود ایشان نیز در حین آمدن به مسجد مشغول ذکر بودند و بدین وسیله برای نماز مهیا می شدند.

احتمال دیگر این بود که چون دیدند من از روبروی ایشان می آیم و به محض دیدن ایشان جلو رفتم سؤال را مطرح کردم، خواستند بفهمانند که این کار درستی نیست. البته من از مسجد برگشته بودم و می خواستم از فرصت استفاده کرده، و در بین راه از ایشان بهره ای بر گیرم.

احتمال سوم این بود که ایشان از سؤال جور کردن فوری من و آنچه در ضمیر من گذشته بود - که در واقع سؤال کردن من چیزی جز بهانه به حرف کشیدن ایشان نبود- خبردار بودند و با این برخورد از ما فی الضمیر من خبر دادند. و البته جای تعجب ندارد چرا که خود ایشان به دوستان ما گفته بودند که در گذشته هر طلبه ای در نجف اشرف که «طی الارض» نداشت بین طلاب دیگر انگشت نما بود. یعنی این گونه امور خارق العاده بایستی برای طلبه و علما، عادی و طبیعی باشد. «

12. دائم الذکر بودن

حجة السلام والمسلمین خسرو شاهی می گوید:

« یکی از خصوصیات بارز آیت الله بهجت دائم الذکر بودن ایشان است.

روزی ایشان هنگام بازگشت پس از اقامه نماز جماعت از مسجد به طرف منزل، به طلابی که همراه و پشت سر ایشان حرکت می کردند، رو کردند و فرمودند: با من کاری دارید؟ گفتند: نه می خواهیم همراه حضرتعالی چند قدمی برداریم و همراهی شما نصیب ما بشود. ایشان فرمودند: من از مسجد تا منزل برنامه ای برای ذکر گفتن دارم، چون فکر می کنم شما با من کاری دارید ذکر را متوقف می کنم، و وقتی منزل می رسم می بینم برنامه ام کامل انجام نشده است و ناراحت می شوم. «

13. اندیشیدن پیش از سخن گفتن

نیز آقای خسرو شاهی می گوید:

« یکی از ویژگیهای بارز ایشان آن است که وقتی می خواهند مطلبی بفرمایند، علاوه بر رعایت مقتضی حال، اول فکر می کنند. حتی در این زمینه فکر می کنند که مطلب را چگونه و در چه قالب و جملاتی بگویند. تا از سویی کوتاه باشد و از جهتی رساتر بوده و بهتر مطلب را برساند. «

14. کتوم بودن

آقای مصباح در این باره می گوید:

« یکی از ویژگیهای ایشان این است که در اظهار مقامات معنوی کتوم هستند، و بسیار نادر اتفاق می افتد که چیزی بگویند و یا به گونه ای رفتار کنند که شخص متوجه و مطمئن شود که ایشان یک امر خارق العاده ای را انجام داد، و یا علم خارق العاده ای دارند؛ ولی افرادی که ارتباط نزدیک با ایشان دارند در طول سالها زندگی و معاشرت با ایشان گاهی به نکته هایی برخورد کرده اند که نشانه های قطعی است برای اینکه ایشان قدرتهایی بیش از آنچه دیگران دارند، در اختیار شان است. »

15. تربیت غیر مستقیم

در این باره باز آقای مصباح می گوید:

« برای اینکه از نکات اخلاقی ایشان استفاده کنیم معمولاً چند دقیقه ای زودتر در جلسه درس حاضر می شدیم، و ایشان معمولاً پیش از درس تشریف می آوردند و در اتاق محل درس جلوس می فرمودند و به صورتهای مختلف و غالباً بلکه همیشه بطور غیر مستقیم نصیحت می کرد. یعنی همین که می نشستند یک حدیثی می خواندند، یا یک داستان تاریخی نقل می کردند، ولی حدیثی یا ذکر آن داستان تاریخی با رفتار روز گذشته چنان تناسب داشت که گویی ایشان دارند حالات ما را بیان می کنند، و به این صورت نقصها موجود در رفتار ما را با نقل حدیث یا ذکر داستان و یا جریان تاریخی به ما گوشزد می کرد.

و این مطلبی بود که سایر دوستان نیز بدان اذعان داشتند و می گفتند: ایشان یک مطالبی می گویند که درست منطبق می شود بر زندگی ما، و با ذکر آن داستان یا حدیث مشکلات ما را در زندگی حل می کنند و قصور و اشتباهاتمان را به ما گوشزد می کنند.

به هر حال روش تربیتی ایشان در برخورد با دیگران به طور مستقیم نبود و نمی گفتند که این کار را بکنید یا نکنید، یا فلان کار بد را انجام دادید بلکه با ذکر حدیث، جریان تاریخی و داستانی شخص را متوجه نقص کارش می کردند و به او گوشزد می کردند که خودش را اصلاح کند. »

برگرفته از پایگاه اطلاع رسانی آیت الله العظمی بهجت رحمه الله علیه